



۲۰۱۶/۰۹/۰۸



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت هژدهم

در اخیر قسمت هفدهم خواندیم که:

۶- محمد ابراهیم خان جمشیدی :

از خاندان اویماق جمشیدی هرات و غلام بچه دربار و شخص صالح و مردم داری بود که در مشروطیت دوم در صف دوم قرار داشت و بعد از جلوس امانی، در قندهار مدیر گمرک (حدود ۱۳۰۴ ش) بود. به ادامه گذشته:

۷- آدم خان:

از پشتو زبانان لوگر و مربوط به یک خاندان مقتدر و غلام بچه دربار بود که در صف دوم مشروطیت شمرده می شد و بعد از آن در عصر امانی در حدود ۱۳۰۳ ش حکمران گرشک و پشت رود مقرر گشت و در دوره نادری بعد از ۱۳۰۹ ش از اعضای دربار و مصاحب بود.

۸- میر یار بیگ خان دروازی:

برادر میر زمان الدین خان والی کابل و از خواهر زادگان محمد ولی خان، شخص ادیب و شاعر منوری بود، که در جمعیت مشروطیت دوم شامل و با عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی زندانی شد و با جلوس امانی رهایی یافت و در هیئت سفارت فوق العاده سیار به ریاست محمد ولی خان عضویت داشت، ولی روزیکه این هیئت از کابل حرکت می کرد، با سکنه قلبی از اسپ افتاد و از جهان رفت.

وی هم شعر می گفت و هم شاعر شناس بود و تذکره بی به نام «آتش فشان» نوشته بود، که متأسفانه بعد از مرگش از بین رفت و به دست باز نیامد.

عبدالهادی داوی که از یاران هم زندان او بود، بعد از مرگش در باره سیرت و صورتش مقالتی در امان افغان نوشت و ذوق ادبی او را ستود. در ایام محبس هنگامیکه سختی های تحمل فرسای زندان را با نرمی های مزاج شاعرانه و لطیف احباب می سنجید می گفت:

ما تنگ ظرفان حریف اینقدر سختی نه ایم دانه اشکیم و مارا گردش چشم آسیاست^۱

^۱ بنگرید: فصل ۵ رجال مشروطیت دوم، شرح حال داوی عدد اول

۹- میر زمان الدین خان دروازی:

از میر زادگان درواز بدخشان و مردی هوشیار و کار گزار از غلام بچه گان دربار و مامور بار چالانی ارگ بود که در حلقه های روشنفکران درباری نفوذ و با شهزاده امان الله بستگی فکری و سیاسی داشت و از اینرو در آغاز عهد امان ۱۳۰۰ش والی کابل شد و در سنه ۱۳۰۲ش نایب الحکومه هرات مقرر گشت تا که به تاریخ ۱۹ قوس ۱۳۰۳ش در اثر سکنه در آنجا در گذشت.

گویند وی شخصیت خلیق و با مردم مهربان و کار دان فعال بود، و در ایام حکمرانی اش کسی را نیا زرده است.

۱۰- غلام احمد اعتمادی:

از فرزندان عبدالقدوس خان اعتماد الدوله است که در مدرسه حبیبیه تا درجه رشديه درس خوانده و جوان فهمیده روشنفکری بود، که مدتی در وزارت خارجه بحیث منشی سفارت افغانی در انقره کار کرد و در حدود ۱۳۰۶ش جنرال قونسول افغانی در بمبئی بود و به زبان دری و پشتو و اردو و کمی انگلیسی می فهمید و می نوشت و با ادبیات این السنه آشنائی داشت. وی مجموعه اشعار تنبیهی و اجتماعی فضل احمد غر شاعر زبان پشتو زبان مردان پشاور را به نام «دغره گل» در بمبئی طبع و بران مقدمه همدردانه به زبان دری نوشت (۱۹۳۰م).

از مرحوم داوی شنیدم که غلام احمد ذوقی بدیع داشت و نثر دری را روان می نوشت و در جمعیت جوانان مشروطیت دوم مقام ارجمند داشت.

۱۱- جمعه خان:

فرزند سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله و در محافل روشنفکران محشور و از رجال کار دان دوره امانیه بود، که در اواخر میزان ۱۳۰۱ش به سفارت افغانی به دربار بخارا فرستاده شد و بعد از آن حاکم اعلا میمنه بود، که به تاریخ ۱۰ ثور ۱۳۰۲ش وفات یافت.

۱۲- سید غلام حیدر پاچا:

از خاندان معروف سادات کتر ساکن چهار باغ لغمان ولد محمد سرور متولد ۱۲۶۶ش از جوانان روشنفکر دلیر گویا و پویا بود، که در حلقه های جوانان مشروطیت دوم با میر قاسم خان و داوی همکاری و همفکری داشت و در عصر امانی از جوانان آزادیخواه به شمار می آمد و در سنه ۱۳۰۰ش به ترکیه فرستاده شد و بعد از آن در اداره زراعت و معادن مامور بود، تا که در ۱۳۰۷ش به وزارت خارجه رفت. وی در اغتشاش ۱۳۰۸ش در قلعه بابری ها جلال آباد بمعیت فرقه مشر سید حسن خان شیون و محمد گل خان مومند، جمعیتی بنام جمهوریت ساخت و جریده یی بنام (دکور غم) نشر نمود و در جراید هندوستان مانند زمیندار و افغانستان لاهور تبلیغاتی بر ضد حبیب الله بچه سقاو می کرد. چون در اواخر سنه ۱۳۰۸ش به کابل برگشت، به طرفداری امان اله خان پرداخت و در سرای موتی ۱۴ سال زندانی شد، که هم در آن محبس به عمر ۵۵ سالگی جان به جان آفرین سپرد (۱۳۲۱ش)

۱۳- غلام محی الدین آرتی:

ولد شیر آرتی از جوانان تند رو کابل و مرد گویا و نقاد و با جوانان افغان محشور بود، که در لویه جرگه پغمان ۱۹۲۸م به حیث نماینده انتخابی مردم کابل شمولیت داشت و در موقعی خطاب به شاه فریاد کرد و

گفت: «علیحضرتا! مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محاکمه و دار برده نشده اند، هیچگونه اصلاحی در مملکت ممکن نیست.»^۲

این جوان دانا و توانا علنا با وزیران و کارمندان فاسد دولت می آویخت و عنصر مخالف رشوه خواران و انگلیس مشربان بود، تا که بعد از سقوط رژیم امانی در حدود ۱۳۰۹ش در پشاور آماج گلوله قاتل نا معلومی قرار گرفت و جان داد.

۱۴- احمد رحمانی:

پسر عبدالرحمن مستشار وزارت خارجه، که ذکرش در مشروطیت اول گذشت، و از جوانان تند رو عصر امانی بود، که برای تحصیل به اتحاد شوروی فرستاده شد و در آنجا زبان روسی را یاد گرفت و خانم روسی داشت و از اینرو او را در کابل (احمد روس) گفتندی. دخترش ماگه رحمانی از پیش قدمان نسوان نویسنده و متجدد بود که کتابی به نام «پرده نشینان سخنگوی» تألیف کرد، طبع کابل ۱۳۳۱ش.

احمد در سنه ۱۳۰۸ش به اتهام مخالفت با سیاست انگلیس و تمایل شدیدش به رژیم اسقاط شده امانی مدتهای طولانی در محابس کابل زندانی ماند و چون در سال ۱۳۳۵ش از زندان بر آمد در کابل وفات یافت.

۱۵- کریم نژیی (جلوه):

فرزند ملا بابا مراد قاضی کابل از مردمان صاحب نفوذ ازبیک، دارای نام و مقام در اندخوی میمنه است، که در کابل در حدود ۱۲۸۵ش به دنیا آمد و در مدرسۀ حبیبیه تا درجه رشديه درس خواند و علوم و ادب عربی را در خاندان علمی خود تحصیل کرده است و به زبان عربی ترکی و دری و اندکی انگلیسی اشناست.

نژیی در جوانی با امثال میر قاسم خان و داوی و عبدالرحمن لودین محشور بود و در راه تجدد و مشروطه خواهی و نویسندگی قدم می زد و در تاریخ و اجتماعیات و شناسائی رجال خراسانی و اسلامی مطالعاتی داشت و عضو انجمن ادبی کابل بود، از آثار او مقالات مسلسلی است که در این باره در مجله کابل انجمن ادبی انتشار می یافت. وی به زبان دری اشعار نابی می سرانید که تخلص او «جلوه» است. نژیی در سال ۱۳۱۰ش به عضویت انجمن ادبی در آمد و بعد از آن به امور تجارتي پرداخت و در شورای هفتم ۱۳۲۸ش و هشتم ۱۳۳۲ش وکیل مردم اندخوی بود، که در فراکسیون ترقی پسند روشنفکران موقف دست چپی داشت، وی بعد از آن مدتی کارمند صدارت عظمی و وکیل التجار افغانی در مشهد بود، که بعد از آن متقاعدگردید و اکنون ایام پیری و ناتوانی را به سر می برد و ما نمونه افکار و اشعارش را که در ایام جوانی می سرود، در مرام های مشروطیت در صفحات سابق نوشته ایم.

نژیی با فضایل علمی و ادبی، شخصیت محترم روشنفکر و پیر مرد پخته کار جامعه شناس است، که اوقات زندگی خود را با نیک نامی سپری نموده و در طبقه ترقی پسند افغانستان و حرکات ادبی نفوذ و سهمی داشته است. وفاتش در دهلی در زمستان ۱۳۶۲ش.

۱۶- سید قاسم خان:

از محصلان مکتب حبیبیه و اعضای مهم مشروطیت دوم بود، که از ۱۲۹۸ش در وزارت خارجه زیر دست محمود طرزی کار می مکرد و چون داماد طرزی بود، در اکثر محافل روشنفکران و زمامداران عصر امانی

^۲ غبار: افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۳

شرکت داشت و مدت ها مستشار سفارت افغانی در مسکو و بعد از آن جنرال قونسل افغانستان در بمبئی و در سفر اروپا از همربابان شاه امان الله بود.

بعد از اغتشاش ۱۳۰۸ش در اروپا ماند و چون در جریان قتل امیر حبیب الله و جلوس امان الله خان و وقایع سال های نخستین عصر امانی شرکت داشت، کتابی در آن باره نوشته بود، که جزویات وقایع سیاسی و مذاکرات رجال افغانی را هم شرح داده بود. این کتاب چاپ نشده و متأسفانه به دسترس عامه نرسید.

۱۷- سید عبدالله خان:

برادر سید قاسم مذکور و از مامورین زیر دست محمود طرزی در وزارت خارجه بود، که در عهد امانی به حیث سکرتر سفارت افغانی در مسکو وظیفه داشت و بعد از سقوط دولت امانی در وزارت خارجه مدیر عمومی سیاسی بود، تا که روز جمعه ۲۹ قوس ۱۳۱۵ش ۱۵ دسمبر ۱۹۳۶م حین اجرای وظیفه در دریای آمو غرق گردید.

۱۸- بشیر احمد خان:

از خانواده ابوی و شاگردان هم کار محمود طرزی در وزارت خارجه بود، که به حیث قونسل افغانی در کراچی وظیفه داشت ۱۳۰۰ش. وی از جوانان فعال مشروطیت دوم بود.

۱۹- میرزا محمد مهدی چندوالی:

ولد میرزا علی جان از جوانان روشنفکر بود، که علاوه بر زبان دری، عربی و ترکی را هم آموخته بود و در عصر امیر حبیب الله خان در دفتر سنجش کار می کرد و بعد از آن به درجه غنمشر، مدیر لوازم وزارت حربیه و عضو وزارت دربار امانی بود و با جمعیت های افغان ربطی داشت.

هنگامیکه حکومت امانی سقوط کرد، وی در مخالفان سلطه بچه سقاو و نادر شاه بر آمد و چون محمد عظیم در سفارت بریتانیا در کابل مرتکب قتل گردید، وی به معیت چهار تن دیگر به تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۱۲ش به دار آویخته شد.^۳

۲۰- سید حسن فرقه مشر (شیون):

ولد حسین پاچا در حدود ۱۲۷۵ش در چهار باغ لغمان در خانواده سادات کنری به دنیا آمد و در مکتب حربیه کابل در عصر امیر حبیب الله درس خواند و چون از آنجا فارغ گردید، در قطعه پروانه حضوری ارگ مقرر گشت و در مراتب نظامی به رتبه فرقه مشری رسید و از صاحب منصبان با نام و نشان دوره امانی و محشور با روشنفکران مملکت بود و همواره در مورد مبارزه سیاسی پیش قدم و شاعر روشن فکر زبان پشتو شمرده می شد و در سیاست مملکت عقاید خاصی داشت که از آن یک حاکمیت نظامی استشمام می شد. مثلاً می گفت:

«در افغانستان باید یک رژیم نظامی نظیر مصطفی کمال به وجود آید، تا مردم را با استعمال قوه به طرف مدنیت جدید سوق دهد. ولی این دیکتاتوری باید برای اغراض شخصی و منافع مادی خاندانی نباشد و هم بر خلاف طبقه منور استعمال نگردد. بلکه این گروه را در کار و فعالیت مددگار باشد. پادشاهان سابق افغانستان همه برای مقاصد شخصی و خاندانی بر مردم حکمرانی مطلق العنان داشته و دیکتاتور بوده اند، ولی نتوانستند

^۳ یاد داشت از گفتار غبار

مملکت و مردم را خدمتی نمایند. دیکتاتور اگر مخلصانه خدمتگار باشد و هر چه می خواهد برای مردم می خواهد، درین صورت می تواند یک جامعه پسمانده را به راه اندازد و مردم را در نتیجه به دیموکراسی و خود ارادی بودن رهنمایی نماید و به اذهان تاریک روشنی بخشد. ولی به جای شکستن یک بت، بت دیگر را برای پرستش نسازد...»^۴

سید حسن در اوقات اغتشاش ۱۳۰۸ش در جلال آباد فعالیت داشت و در نشر جریده «د کور غم» و بینان گذاران بسیار ابتدائی جمهورت با سید حیدر پاچا سهم گرفت و در دوره ظاهر شاهی فرقه مشر مرکزی وزارت حربیه بود. ولی در سنه ۱۳۱۹ش به بهانه فعالیت های مخالف سیاسی محبوس و در زندان کشته شد.

۲۱- سردار عبدالحسین عزیز:

پسر عبدالعزیز و از خاندان سردار سلطان احمد سرکار حکمران هرات است، که پدرش از اعیان دربار و نخستین سفیر افغانستان به دربار تهران بود و خودش از رفقای میر سید قاسم و عبدالهادی داوی و دیگر ارکان مشروطیت و دوم شمرده می شد. چون پدرش از جمله فراریان سیاسی بود وی در سنه ۱۲۶۶ش در تهران به دنیا آمد و در آنجا درس خواند و مرد با سواد و فکوری بار آمد و چون به وطن برگشت، سر حلقه جوانان مشروطه طلب بود.

در سنه ۱۹۲۰م با پدرش به تهران باز رفت و در ۱۹۲۴م در وزارت خارجه سرکاتب شعبه معاهدات و قونسولگری ها بود و چون از آنجا بر طرف شد در ۱۹۲۶م به تاسیس شرکت حمل و نقل بین پشاور و کابل پرداخت و در ۱۹۲۷م جنرال قونسل افغانی در دهلی و بعد از آن در ۱۹۲۹م قونسل افغانی در کراچی گردید تا که بعد از سقوط دوره امانی در ۱۹۳۰م سفیر افغانی در روم مقرر شد و در سال های بعد به مراتب بلند سفارت و وزرات باقی ماند و این وضع موجب نگرانی و سوء ظن وطن خواهان بر او گردید:

- نماینده افغانی در کنفرانس خلع سلاح جینوا ۱۹۳۳م
- سفیر کبیر افغانی در مسکو ۱۹۳۳-۱۹۳۷م
- وزیر فواید عامه در کابینه محمد هاشم خان ۱۹۳۸م
- سفیر کبیر افغانی در واشنگتن، امریکا ۱۹۴۳م
- نماینده افغانستان در ملل متحد ۱۹۴۶م
- وزیر معارف ۱۹۵۰م
- سفیر کبیر افغانی در دهلی ۱۹۵۴م
- علالت مزاج و وفاتش در کابل ۱۹۶۰م

دو گروه خاص

جوانان افغان:

چون روشنفکران افغان، امیری عیاش و مستبد را از بین بردند و به جایش جوان ترقی خواه منوری مانند امان الله خان را بر تخت شاهی بر آوردند و در کشور یک فضای آزاد سیاسی را ایجاد کردند پس حلقه های سیاسی

^۴ چون نویسنده این سطور (حبیبی) با مرحوم حسن آشنائی و صحبت داشتم بار ها در این گونه موارد با او گفتگو کرده ام و این مطلب را از گفتارش در جریده آزاد افغانستان طبع پشاور (اسد ۱۳۳۳ش) شماره ۶۷ ص ۱۷ نوشته ام.

روشنفکران مشروطه خواه که در زمان سابق مخفی بودند به شکل علنی در آمدند و آزادانه به فعالیت های سیاسی پرداختند و یکی از این گروه ها خود را «جوانان افغان» می گفت که مرام تند تر و شبیه به دست چپی داشتند و برخی از اعضای مشروطیت اواخر امیر حبیب الله هم در آن شامل بوده اند مانند عبدالرحمن لودین، تاج محمد خان بلوچ، محمد انور بسمل و فیض محمد باروت ساز کابلی (اعدام شده ۱۳۰۸ش)، غلام محی الدین آرتی، میرزا عبد الرحمن خان، میرزا نورمحمد خان، غلام جیلانی جنرال قونسل افغان در بمبئی (اعدام شده ۲۴ سنبله ۱۳۱۲ش)، میرزا محمد اسمعیل کاتب مکتب حربیه، عبدالطیف خان، محمد سعیدخان متخصص تلگراف، فقیر احمد خان نائب اول سفارت افغانی در مسکو و بعد از آن رئیس جنگلات (در ۲۴سنبله ۱۳۱۲ش اعدام گردید)، غلام رضا خان (محبوس سیاسی ۱۳ ساله)، فیض محمد خان ناصری و عبدالحسین عزیز. این اشخاص را در این گروه تنها غبار نام برده است:

عبدالمجید ساعت ساز، محمد رسول محمد زئی، منصبدار نظامی، عبدالحمید کمیدان نظامی، محمد اسحق قزلباش، شمس الدین محصل مکتب حربیه و شیر محمد افغان بیگ.

گروه غلام محی الدین افغان:

این گروه که برخی اعضا و پیشوایان شان در مشروطیت اول هم دست داشتند، نسبت به جوانان معتدل تر بودند، که گرد همان افغان مذکور در عدد ۴ مشروطیت اول فراهم می آمدند و عضو فعال و بر جسته آنها همان میر قاسم خان بود که در عدد اول مشروطیت اول ذکرش رفت.

- ماما محمد ابراهیم مشهور به ساعت ساز، ساکن چنداول کابل، که در تشکیل انجمن های خیریه مانند مجلس امدادیه ملی و دارالایتام و دارالمساکین و کتابخانه ملی در اواخر عصر امیر حبیب الله و سال های امارت امانی تا نادری دست قوی داشت و یگانه مرد خیر ملی و افغان بی تعصبی بود، که با هموطنان خود به هر زبان و مذهب و مشرب محشور بود و در خدمت مردم خود را وقف کرده بود، هر چه که داشت، آنرا به مستحقان و مستمندان و یتیمان انفاق می کرد. شخصیت نیک و جذاب محمد ابراهیم جوان در ایام فرار از وطن در خدمت مامای خود تولیمشر حسین علی خان سپه سالار کابینه امیر شیر علی خان در لاهور و راولپندی به حب هموطنان و میهن عزیزش سرشته و پرورده شده بود. چون در سنه ۱۹۰۷م به اجازه امیر حبیب الله به کابل بازگشت با مشروطه خواهان محشور شد و دکان ساعت سازیش در بازار ارگ مانند یک کلوپ مجمع جوانان بیدار بود. چون با جلوس امانی از زندان سیاسی بر آمد به کار های خیریه دوام داد مانند:

در سال ۱۳۰۳ش مامور ناحیه اول بلدییه کابل
در سال ۱۳۰۶ش مامور ناحیه جنوبی شهر کابل
در سال ۱۳۰۸ش موسس خیریه امدادیه ملی
در سال ۱۳۰۹ش تاسیس یتیم خانه در شهر کابل
در سال ۱۳۲۰ش تاسیس دارالمساکین و دارالایتام
در سال ۱۳۲۵ش رئیس مرستون
وفاتش در کابل به تاریخ اول قوس ۱۳۳۲ش به عمر ۷۲ سالگی بود و آرامگاه او در دامنه کوه شیر دروازه است و بر آن چنین نوشته ان:

گذشت آن حاجی پاکیزه طینت که او بود پدر هر بینوا را
دعای بینوایان بود دایم نصیبش خیرکن پروردگارا
زشمسی گذشت بهر سال فوتش «نصیبش خیر کن» تاریخ (خوانا نیست.م)

۲- حاجی گل احمد خان از ده افغانان حدود کابل

۳- فتح محمد خان جبار خیل مدیر مکتب حبیبیه در عصر امانی که از خاندان معروف ارسلا خان غلجی وزیر خارجه کابینه امیر شیر علی خان بود و پدرش بعد از سقوط امارت شیرعلی خان به هند فراری شد و پسرانش در آنجا درس خوانده و افغانان منوری بار آمده بودند، که بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان به وطن برگشتند و در گسترش معارف و روشنفکری و تجدد سهم گرفتند. برادر مهتر ایشان امین الله خان جبار خیل در عصر امانی معین وزرات عدلیه بود، و این هر دو برادر بعد از ۱۳۰۹ش وفات یافته اند.

۴- غلام محی الدین افغان جمریانی قندهاری که ذکرش در رجال مشروطیت اول گذشت.

۵- میر قاسم خان که ذکرش در رجال مشروطیت گذشت

۶- میر هاشم خان: برادر کوچک میر قاسم خان و از فارغان اعدادیه مکتب حبیبیه است که در پشتو و دری و انگلیسی مطالعه و نگارش داشت و عضو جوان این گروه بود، که بعد از فراغ تحصیل در دارالتألیف کار می کرد و خلاصه تاریخ افغانستان را در یک جلد کوچک از آغاز اسلام تا ختم جنگ دوم افغان و انگلیس برای تدریس صنف پنجم ابتدائی از تالیفات اوست. طبع کابل ۱۳۰۰ش. وی در حدود ۱۳۰۲ش به حیث سرپرست محصلین افغان در پاریس مقرر گشت و تا سال ۱۳۰۷ش در آنجا بود. در ایام اغتشاش در همین سال در زمستان به قندهار آمد و در سنه ۱۳۰۸ش جنرال قونسل افغانی در تاشکند بود و روز یکشنبه ۲۴ عقرب ۱۳۱۰ش در حدود عشق آباد به دست قاتل نامعلومی کشته شد.

۷- حاجی شیر احمد خان از مردم چهاردهی کابل

۸- عبدالهادی پریشان داوی که ذکرش در رجال اول و دوم مشروطیت گذشت.

۹- عبدالجبار خان جبار خیل برادر کوچک فتح محمد خان مذکور است، که دروس ابتدائی را در مکاتب هند خوانده و با خانواده خود پس به وطن برگشت و در مکاتب کابل معلمی داشت و با جمعیت مشروطیت دوم محشور بود و در سنه ۱۳۱۲ش معین اول وزارت معارف مقرر گشت و تا ۱۳۲۴ش برین مقام ماند و بعد از آن عضو مجلس اعیان بود، تا که در حدود ۱۳۳۰ش در کابل وفات یافت.

ادامه دارد